

نقدی بر مست عشق
جدیدترین ساخته
حسن فتحی؛

دو عارف پیچیده در هزاره‌ای روایت‌های ساختگی

مهدی قنبر*



فیلم سینمایی «مست عشق» همان طور که از نام آن نیز مشخص است فیلمی است در ستایش عشق؛ در حقیقت این اثر بیش از آنکه درباره داستان، روابط و روایت‌های منتسب به شمس و مولانا در آن برهه تاریخی باشد فیلمی است در وصف عشق. به این ترتیب روابط آدم‌ها و شخصیت‌ها، داستان را بر پایه نوع عشقشان به یکدیگر و به هم‌نوع بنا می‌نهند و در نهایت هم در یک سکانس نوع دوستی و عشق به هم‌نوع را به عنوان ارمان شمس به مولانا اعلام و عشق را سرآغاز رسیدن به جایگاهی معرفی می‌کند که مولانا آن را در شعرش متبلور می‌سازد.

فیلم در کنار داستان «شمس و مولانا» و رخدادهای مترتب با آن را که معمولاً برای مخاطب آشنا است از جمله مخالفت‌های فرزندان مولانا با شمس، کرامات شمس، نحوه آشنایی این دو شخصیت مهم به لحاظ تاریخی و روایت‌های مترتب بر آن‌ها یک داستان نه‌چندان واقعی را به‌طور هم‌زمان با آن پیش می‌برد. داستان «اسکندر و مریم» هم به غنای داستان و خلق موقعیت‌های دراماتیک در فیلم می‌پردازد و هم مخاطب می‌تواند از نگاه فیلم‌ساز درباره نوع عشق شمس و مولانا مطلع شود. حسن فتحی به‌عنوان کارگردانی که سابقه کارهای تاریخی و با مجموعه‌های تلویزیونی با حساسیت‌های تاریخی را دارد در یافته که اگر می‌خواهد یک داستان تاریخی با حساسیت بالا درباره چهره‌هایی که نزدیک شدن به آن‌ها ممکن است واکنش‌های اجتماعی و تاریخی

را برانگیزد باید داستانی موازی و پر قدرت را هم‌زمان با قصه اصلی پیش گیرد تا هم بر جذابیت اثر بینجامد و هم برخی از نقطه نظرات را مطرح کند تا جامعه هدف، مقابل فیلم و سخن کارگردان نایستد.

داستان «اسکندر و مریم» آن قدر برای فیلم‌ساز مهم است که «اسکندر» با کابوسی که می‌بیند قبل از شخصیت‌های اصلی معرفی می‌کند و فیلم را نیز با ادامه همان خواب به پایان می‌برد. سپس سیر تحول و تکامل این شخصیت در قالب تفکر شمس و مولانا در اجرای سماء به منصفه ظهور می‌رساند.

دو قصه اصلی و چندین خرده داستان

«فتحی» شخصیت «اسکندر» را که در هم اسم و هم رسم شخصیت و چهره‌ای مستبد، مغرور و متکبر است در چالش عشق شخصیت مریم که دختری مسیحی است جلا می‌دهد و آن را مقهور قدرت عشق می‌سازد. به این ترتیب او مانند خواش منیتش را می‌کشد و با معجزه عشق ردایی تازه بر تن می‌کند. مسیری که سازنده قصد دارد با اشاره به آن به جایگاه مولانا در میان علمای قونیه اشاره کند؛ که او نیز با همین خصوصیات که صدر نشین مجالس علما و بزرگان بود پس از آشنایی با شمس و منش او در نگاهش به زندگی و جایگاه عشق از این باده عشق مست می‌شود تا که هست شود.

فیلم سینمایی «مست عشق» از دو قصه اصلی و چند خرده داستان و خرده روایت

بر خوردار است. اما تفاوت روایت‌های فیلم «مست عشق» حسن فتحی با دیگر فیلم‌های مشابه در شیوه روایت، تقدم و تأخر آن است. حسن فتحی با مقطع کردن این روایت‌ها از تعریف یک داستان به صورت خطی اجتناب می‌کند، تا هم مخاطب را پای فیلم نگه دارد و هم به صورت موضوعی و در هر زمانی که نیاز به بیان آن در داستان احساس شود آن‌ها را مطرح کند تا مخاطب در کمترین زمان به نیت فیلم‌ساز از طرح داستان پی ببرد. به عنوان مثال زمانی که شمس با «کیمیا خاتون» ازدواج می‌کند شرط ازدواج او تا زمانی که نیاز به بیان آن احساس نشده بازگویی نمی‌شود و در سکانس بیماری و فوت «کیمیا خاتون» به آن اشاره می‌شود؛ و یا بسیاری از جزئیات روابط «مریم و اسکندر» نیز به همین شکل مطرح می‌شود. همچنین موضوع «چله‌نشینی حضرت شمس و مولانا»، «در روایت‌های متفاوت شخصیت‌هایی مانند سلطان ولد، حسام‌الدین» درباره ناپدید شدن شمس» به همین منوال نمایش داده می‌شود.

درواقع روایت‌هایی که ابتدا مطرح می‌شود، در ادامه رها شده تا علامت سؤالی را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. به این ترتیب مخاطب که در پی یافتن خط و ربط‌های داستان و شخصیت‌هایی مانند «مریم و اسکندر»، «شمس و مولانا» و «شمس و کیمیا خاتون» و... می‌گردد در فاصله کوتاهی چند روایت دیگر را در میان داستان‌های اصلی می‌یابد و آن‌ها را به یکدیگر وصل می‌کند. با این شکل روایت نه مخاطب



فیلم سینمایی
«مست عشق» از
دو قصه اصلی و
چند خرده داستان
و خرده روایت
بر خوردار است. اما
تفاوت روایت‌های
فیلم «مست عشق»
حسن فتحی با دیگر
فیلم‌های مشابه در
شیوه روایت، تقدم و
تأخر آن است